

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۱۵ نومبر ۲۰۱۱

به جواب شبنامه نویس و افشای ماهیت پلید وی

یا

توطئه انقیاد طلبان جبون و ننگنامه آنها

۴

به ادامه گذشته:

قبل از آن که بحث خویش را به ارتباط اتهامات اخلاقی ادامه دهیم، ناگزیریم توجه خوانندگان عزیز را به دو تذکر آتی جلب نمایم:

۱- به دنبال نشر مقالات در این مورد، یک عده از دوستان و آشنائی که حرف شان قابل اعتناء است، کوشش می نمایند تا پا پیش نموده و به اصطلاح با میانجیگری، به زعم خودشان مسأله را حل و از ادامه این سلسله نوشتار، جلو گیری نمایند.

هر چند نمی دانم که آیا این تشبثات از خواست مصلحت جویانه خود آن دوستان مایه می گیرد و یا شبنامه نویس بی آزرم با این طریق می خواهد از افشای هویت خود جلو گیری نماید، با آنهم همان طوری که حضوری خدمت آن بزرگان ابراز داشته ام ، در اینجا پای منفعت شخصی و یا تقسیم و یا ترکه مال و منالی در بین نیست تا با میانجیگری بزرگان مصلح، حق به حق دار برسد؛ بلکه مسأله روی پخش یک شبنامه است که در آن هیچ نوع ضوابط شرافتمندانه مراعات نشده، شبنامه نویس با اتهام و بهتان خواسته با آبروی افراد و نهاد های مبارزاتی بازی نماید. با آن که تمام شواهد و مدارک همه را متوجه یک آدرس ساخته و در واقع اکثریت قلم به دستان یک نفر را مظنون معرفی می دارند، مگر شخص خودم از صمیم قلب می خواهم که شبنامه نویس غیر از مظنون مشخص، کس دیگری باشد تا من هم بدون پاس نان و نمک وی عنان قلم را رها و با همان ادبیاتی با وی برخورد نمایم، که شخص شبنامه نویس انتخاب نموده است.

در نتیجه به مانند صحبت های حضوری و یا تلفونی که با بزرگان داشته ام، بار دیگر می نگارم: در این جا یک انسان فرومایه با پخش یک شبنامه و زیر پا نمودن تمام ارزشهای اجتماعی و انقلابی، فردی را در مظان اتهام قرار داده است، هرگاه فرد مظنون واقعاً دستی در چنان عمل خاینانه و رذیلانه ندارد، می تواند آن را محکوم نماید، دیگر ادامه قضیه به وی ارتباط نمی گیرد. بناءً باید بنگارم که نه جای دیدن و عذر خواهی وجود دارد و نه هم آن بزرگان به خود زحمت دهند، چون موضع من همان است که از اول گفته ام و اکنون نیز نوشتم.

۲- خدمت تمام آن عده از دوستانی که بر من منت گذاشته ضمن ابراز حمایت بیدریغ شان از این قلم، گوشه هائی از چنین توطئه رسوائی را افشاء نموده اند صمیمانه ترین تشکرات خویش را ابراز می دارم و اما از این که مطالب شان تاحال به نشر نرسیده امیدوارم بر اداره پورتال خشمگین و یا از آنها آزرده نباشند، چون از یک جانب کثرت مطالب و از جانب دیگر برنامه کار پورتال که فقط روز یک مطلب در این مورد به نشر می رسد، به اداره پورتال آن اجازه را نمی دهد تا تمام مطالب را به یک بار به نشر برساند.

چنین حرکتی صرف نظر از آن که کار افشاء گری را به زمان کوتاهی محدود می سازد و در نتیجه امکان آن را که از دید برخی از خوانندگان نادیده ماند افزایش می دهد، این خطر هم وجود دارد که شبنامه نویسان و باداران پیدا و پنهان آنها خواسته باشند تا پورتال را از تعقیب اهداف مبارزاتی که پیش گرفته به سمت دیگری کشانده، در نتیجه این ستاد دشمن کوب را از صحنه جنگ دور نمایند.

با در نظر داشت تذکر مختصر بالا، از همکاران ارجمندی که تا حال موضعگیری و نوشته شان در قبال شبنامه نویسی به نشر نرسیده، تمنا دارم که با حوصله مندی لازم منتظر نشر مطالب ارسالی شان مانده، حتا اگر چیز تازه ای و آنها قبل از نشر مطالب ارسالی باز هم به خاطر شان خطور نمود نوشته اولی را غنای بیشتر ببخشند. و اما بر گردیم به اصل مطالب:

شبنامه نویس که بار بار در بین سطر های شبنامه اش و روح حاکم بر آن به اثبات رسانیده که فردیست وابسته به استخبارات و هر آنچه را نگاشته است محصول مغز یک جاسوس حرفه ئی است، ضمن اتهامات با آوردن یک حرف و تذکر یک شغل خواسته تیری در تاریکی شلیک و به زعم خودش هوشیاری نماید و همان طوری که "احمق های ذاتی" را به دام انداخته است دیگران را نیز به دام بیندازد. هوشیاری بدان معنا که اگر آدمی پیدا شد و یخن شبنامه نویس را چسبید که چرا چنین پستی و رذالتی را مرتکب شده است، شبنامه نویس قهقهه سر داده بگوید: من که از تو نام نبرده بودم، تو چرا قصه دزد سرخود پر دارد را زنده نموده ای؟

با در نظر داشت این حقه و با در نظر داشت آن که چه بسا شبنامه نویس هیچ زمانی پدر حقیقی خود را نشناخته که چنین گستاخانه با عفت دیگران به بازی می نشیند، بحث روی آن موارد را می گذاریم که شبنامه نویس جرأت کند و با نام اصلی خودش، از آن افراد نام ببرد و می پردازیم به جمله دیگری که اهانت به جم غفیری از باشندگان تورنتو می باشد:

شب نامه نویس در بیست و نهمین سطر ننگنامه اش می نگارد:

"نمک خوردن در فامیل ها و ریدن به نمکدانهای آنها بصورت بسیار ناشریفانه"

خوانندگان عزیز!

اگر زحمت نباشد، لطف نموده این جمله را بار دیگر نیز بخوانید، چه به نظر من دقت در محتوای جمله، ماهیت پلید، ارتجاعی و خاینانه شبنامه نویس را عیان می سازد، زیرا:

تا جایی که من از سطح فهم و ضریب شعور شبنامه نویس شناخت دارم، این جمله باید محصول مغز بیمار خودش باشد و آنهم بدان علت که سطح فهم این نادان خوش لباس به همین اندازه است نه بیشتر از آن.

از این جاسوس و خاین دون همت باید پرسید وقتی به صورت "ناشریفانه" به نمک دان ریدن را بیان می دارد، آیا چنین بیانی بدان معنا نیست که از نظر شبنامه نویس "به نمکدان ریدن شریفانه" هم وجود دارد؟ و آیا نمی باید بنویسد که آن "ریدن شریفانه" چه نوع است و چگونه می شود بدان دست یافت که این قلم را به خاطر نادیده گرفتن آن چنین به باد ناسزا گرفته آماج اتهامات رذیلانه خود قرار داده است؟

نکند منظور نویسنده از "ریدن شریفانه" ظاهر شدن در نقش "یهودی میوندوال" و یا "رحیم غلام بچه محمود بریالی" شدن باشد که من نمی دانم!؟

شبنامه نویس که در عین پستی و دنائت، احمق و نادان هم است، وقتی مبنای حرکت، برداشت مردم ما از نمک و نمکدان، ریدن و یا شکستن آن باشد، باید می دانست که در فرهنگ ما، نمک نشناسی همیشه مساوی با بی شرافتی بوده تا چه رسد به این که ریدن به نمکدان شریفانه و غیر شریفانه داشته باشد. من مطمئنم که اینجا پای خطای معرفتی در بین نیست که وی را وادار ساخته تا به نمکدان ریدن را به شریفانه و غیرشریفانه تقسیم نماید، بلکه مسأله اساسی وجدان معذب و گناهکار وی در گذشته است که بنا بر تلقین بادرانش، خیانت به دوستان و رفقاء را زیر عنوان عمل شریفانه به نفع "انقلاب ۲۶ سرطان" و بعد ها "انقلاب ثور" برایش شریفانه تبلیغ نموده از آن طریق دست وی را تا مرفق به خون دوستان و آشنایان سابق و حتا آنهایی که سمت پدر خواندگی بروی داشته اند، خونین نموده اند.

از آن گذشته، وی که وقتی جلو کمره قرار می گیرد و یا به این تازگی ها، از طریق رادیوهای مشکوک و بی هویت عبای تحلیل گر سیاسی را برتن می نماید، دم از تساوی حقوق زن و مرد زده، در این راه نه تنها خود را فمینیست معرفی می نماید، بلکه اگر فشار مرد ها در محافل نباشد، به منظور فریب زنان می خواهد با ویرایش زنانه هم به محافل بیاید، چه شد که اصطلاح نمکدان را که در فرهنگ فیودالی بیشتر به معنای زنها به کار برده می شود، نشخوار می نماید؟ این انسان بی آرم مگر نمی داند که نمکدان یک شی است، می شود آن را خرید، فروخت، شکستاند، عوض کرد و دور انداخت، در حالی که زن یک انسان است، نصف جهان است، اگر از مرد برتر نباشد که در برخی موارد هم است، به هیچ صورت کمتر نیست، چطور به خود جرأت می دهد تا تمام زنان را به یک شی بیجان که گفتیم مانند سایر اشیا صرف یک ارزش مادی دارد، مقاسیه نماید؟

با آن که من بنا بر اخلاق و شخصیت مبارزاتی که دارم به خود حق نمی دهم تا حین بحث با فرد "الف و یا کاف"، پای "دال و یا نون" را هم به میان بکشم، مگر با آنهم به منظور تفهیم مطلب و صرف به عنوان یک مثال ناگزیرم شبنامه نویس را مخاطب قرار داده بپرسم، آیا هنوز هم به همسرت، به مادر اطفالت به دیده نمکدان نظر می اندازی و یا این که وی نزد تو هم ارزش انسانی دارد؟

خوانندگان عزیز!

شما متنی را که شبنامه نویس نگاشته است و در بالا آن را تقدیم داشتم مطالعه نمودید، اکنون می پردازیم به محتوای آنچه شبنامه نویس خواسته ضمن آن یک جمله بیان دارد:

شبنامه نویس و بادران پیدا و پنهانش که از رشد برق آسای پورتال به هراس افتاده اند، با مغز های استخباراتی می خواهند چنان جوی را به وجود بیاورند که به زعم خودشان، بین من و پورتال و همکاران و خوانندگانش فاصله ایجاد نموده بدان و سیله این سنگر ضد انقیاد طلبی و ضد ارتجاعی را با یک زلزله پاشان نمایند. شبنامه نویس با این

حرکت آگاهانه به شعور تمام خوانندگان و همکاران قلمی پورتال توهین نموده، فکر می نماید، همه چون خودش ماشاءالله الاغ تشریف دارند و هیچ یک از آنها نمی داند که در ورای این جملات نه تنها بستن اتهام و توهین به من نهفته است بلکه این انسان بی آرم به ده ها خانواده ای که من با آنها رفت و آمد داشته و دارم نیز اهانت روا داشته با زبان استعاره "به نمکدان ریدن و آنهم غیر شریفانه" به بانوان آن خانواده ها هم عین بهتان و اتهام را وارد نموده عفت، صداقت و نجابت آنها را زیر سؤال برده است. چه هرگاه من چنان باشم که هر جا پا گذاشته ام، به نمکدانش ریده ام، این خود بدان معناست که نمکدانها نیز آماده پذیرائی بوده و این همان اتهام ردیلا نه و غیر شریفانه ای است که شبنامه نویس بر تمام روابط من وارد می نماید.

از وقتی که من به کانادا آمده ام، چه آن زمانی که تنها زندگانی کرده و هنوز فامیلم نیامده بود و چه بعد از آمدن فامیل، با خانواده های چندی که در ذیل اسم تمام آنها را خواهم نگاشت، در تماس بوده با هم رفت و آمد داشتیم. در تمام آن خانه ها چه یک بار در آنجا بوده باشم و چه هم بار بار شب سپری نموده باشم، تمام آن خانواده ها شریفانه ترین مهمان نوازی ها و انساندوستانه ترین برخورد ها را در قبال من از خود نشان داده اند، که من خود را تا زنده هستم مروهون و مدیون آنها دانسته و لطف آنها را چنان بزرگ می دانم که مطمئن نیستم در طول عمر جبران آن همه محبت و انسادوستی را نموده بتوانم، مگر اینک که یک انسان بی آرم به خاطر بدنام ساختن من، آگاهانه می خواهد عفت و نجابت آنها را نیز زیر سؤال ببرد، با عرض معذرت خدمت فرد فرد آنها، صرف به منظور دفاع از حیثیت و شرافت هریک از آنها ناگزیرم، به تمام خانه هائی که پا گذاشته ام از آنها اسم ببرم، تا به علاوه آن که عمق رذالت شبنامه نویس به همه آشکار گردد، سایر افرادی که با شبنامه به حرمت خانوادگی شان اهانت صورت گرفته، نیز با ابراز انزجار از شبنامه نویس بی آرم فرصت دفاع از خود را یافته باشند:

خانواده های محترمی که من طی مدت اقامتم در کانادا با آنها رفت و آمده داشته ام – خارج از کانادا را می گذارم برای بعد- حتماً اگر برای یک بار هم بوده باشد، قرار آتی اند:

الحاج کریم الله پیکار پامیر

عبدالله احمر

اسدالله حکیمی

عبدالله پروانی

فرهاد لیبیب

داکتر نیپی

خانم خورشید عطائی

زنده یاد داکتر روستائی

پهلوان آغا شیرین

داکتر اجرالدین حشمت

فاروق حقبین

داکتر رحیم آذر

کبیر توخی

سید موسی عثمان هستی

نیلاب

نجیب ثاقب

بشیر نبی

احمد عاکفی

عمر محمودی

جان محمد سرشک

احمد شاه هوتکی

داکتر اسدالله شعور

ضیاء بریالی

غیاث اکبری

حسین نظیری

تا جایی که حافظه ام کار می نماید، در تمام مدت اقامت در کانادا، من فقط با این خانواده ها ارتباط داشته ام، ارتباطی که برخی بر روی روابط فامیلی و برخی دیگر روابط دوستانه استوار بوده است. با آنهم هرگاه کدام فردی از قلم مانده باشد، شبنامه نویس می تواند با افزودن آن، لست شهود علیه من را طولانی تر بسازد. امیدوارم شبنامه نویس و حواریون وی از جمع لست افراد بالا نباشند، در غیر آن نه تنها من حق دارم بپرسم بلکه تمام افراد می توانند بپرسند که وقتی چنان بوده باشد، چطور است در کنار "ریدن" از برخورد مقابل "نمکدان" هم یاد کرده و بنویسد که در قبال چنان "مهمان نوازی" چه انجام داده است؟؟ نکند به گفته دوست عزیزم "خالق داد پغمانی" به فکر تهیه لست مصارف از گر و لیتی گرفته تا مصارف امروز باشد و این شبنامه مقدمه اقامه دعوی حقوقی علیه من است و من از آن خبر ندارم؟؟

ادامه دارد